این را خیلی دوست داشتی اما زمان نمایش طولانی

طول كشسيدكه اين موضوع أن راكمي خسته كننده کرد، حتی می توانم بگویم صحنهٔ های آخر نمایش

رابُدون تمرکز تماشــامیکردم»نیوشــامیرُحسنهِ

أضافه مي كند: «زمان شروع تئاترها اغلب دير وقت است، وقتى نمايشي ساعت ٩ شب شروع مي شود

و دو ساعت و نیم طول می کشــد که از آن هم بیشتر مىشود،خيلىھانمى توانندبەدىدن آن بيايند،خيل_ى خوب است اگر به این موضوع هم توجه شود» او ادامه

میدهدد: «البته من کارهای قبلی رضا ثروتی راهم دیدهام و می دانم اغلب کارهای او در همین مدت اجرا

مے شود، اما باز ہم در پایان نمایش احساس خستگے

جرانیست»دیباایمان: ادههمی گوید: «من نمایش، ا موافقم که زمان شروع مناسبی ندارد و کمی طولاتی

اســت» او اضافه می کند: «به غیــراز بازیهای خوب طراحى لباس و چهر ه پردازى هم به نظر م خیلی خو به خصوص آن گروه ار کستر که بسیار هماهنگ

عالی بازی می کردند و پسربچه نمایش که کودکی فهرمان اصلی بود را هم خیلی دوست داشتم» دو نفر

همراه او هم این موضوع را تأیید می کنند و ایمان َنژاد ادامه می دهد: «من و دوســــــانم به دیدن تئاتر علاقه

داریم امــا واقعا آن قدر دیر به خانه میرسـ

يم كه فردا

بــودو فكر مى كنم حتــى از ١٥٠ دقيقه هم بي

مرضيــه قزوينـــىزاده | تالار حافــظ اينروزها میزبان نمایش «فهرست» بـه کارگردانـی رضا ثروتی است. نمایشـی که نظـر گروههای ختلفى از مخاطبان را بــه خود جلّـ ست. نمایشنامه «فهرست» نوشته یکی از مطرح ترین نمایشنامه نویسان لهستانی یعنی تادئوش روژه ویچ است که به جهان پس از جنگ نظر دارد، لهستان پس از روسیه بیش از هر کشور دیگــری در معرض جنگ قــرار گرفتــه و حدود ۴٫۵ میلیون قربانی جنگے دار دو آثار مهمی در این کشــور پیرامــون جنگ به چاپ رســیده که «فهرست» از مهم ترین آنهاست. این نمایشنامه را محمد خاکی به فارسی بر گردانده و درسال ۹۲ نوسط نشــر بیدگل به چاپ رســیده ان ر برای اجرای آن، رضا ثروتــی، امیراحمد قرَوینی و پیمان قدیمی بهطور مشــترک به بازنویســی نمایشــنامه اصلــی پرداختهاند کــه درنهایت با دراماتورژی، طراحــیو کارگردانی رضا تروتی در تالار حافظ روی صحنه رفته است. این نمایشنامه اوهام و رنجهای درونی یک رهبر از کستر را به تصویر می کشد که با مرگ عزیزان خود مواجه شده و درگیر و دار ساخت قطعه ای با همین مضمون است. مواجهه بامرگ که محوریت اص این نمایشـــنامه را به عهده دارد از نقاط موفق ء۔ مواجهه بامرگ که محوریت اصلی ن نیز به شمار می رود. زیرا توانسته مخاطبان را باخودهمراه كندواجراى آن تاكنون تماشاچيان بسیاری را راضی از سالن نمایش بیرون فرستاده اســت. البته قاعده کلی رضا ثروتی که برداشتی -آزاداز نمایشنامه های مطرح را به همراه گروهی ازهنر جویان خودروی صحنه می برد، در مورد اجرای «فهرست» نیز صادق است. «فهرست» نه تنهانظر مخاطبان بلک نظر هنرمندان و يشكســوتان رانيز به خود جلب كر ده است پ. یک جستوجوی ساده می توان یادداشتهایی ت از حسـین علیزاده، لوریـس چکناواریان، پرویز پورحسـینی، بهمن فرمان آرا و شــهرام مکری درباره آن یافت که همین موضوع احتمالااز دلایل بالمردماز آخريناثر ثروتى نيزهس

تالار حافظ وميهماني آرام پيش از نمايش حال وهُواى حياط تالار حافظ و ســالن انتظار ش حدود یک ساعت پیش از شروع نمایش دیدنی است شبیه شروع یک میهمانی برای علاقهمندان به هنر نمایش! تماشاگران که کم خود را به تالار می رسانند و می توان به راحتی میان جمعیت گرودهای مختلف دوســتان و آشنایان را تشــخیص داد، به نظر می رسد کسی به تنهایی برای دیدن نمایش نیامده است. البته م اگر به صدای جمعیت گوش بدهی کمتر حرفی درباره نمایش می شنوی، همه در حال سراغ گرفتن از دوستان هســـتند.دیداری تازه می کنند و منتظرند تماشــای مایش دیگــری را در کنار هم تجربه کننــد آرام آرام که سالن از جمعیت پر می شـود صدای همهمه هم بلندمی شـود و گاه و بی گاه صدای خنده ای به گوش بلندمی شـود و گاه و بی گاه صدای خنده ای به گوش د. درُ اینَ میانَ بازار عکسهای سلفی هم ُداغ ست. در کنار هم از نمای بالا، کنار پوستر نمایش، د حياط تاُلار و ُهر جاً كه عكـس خُوبي مي توان گرفتُ حتمالا چند نفری را می توان مشغول عکس گرفتن ـتاده تــالار حافظ هم انــگار برای خوش کردهاند، کنار یکی از همین میزها مسن ترین تماشاچی حاضر در سالن که بیش از ۵۰سال دارد، کنار خانمی جوان نشسته است و به اطراف نگاه می کند. چیزی درباُره رضا ثروتسی و کاُرهای اُو نمی داند جوان کنار او نیز علاقهای به حرف زدن ندارد، بالاخره معلُوم می ُسُود این دو نفر عضو ُگروهی هسَتند که به پیشنهاد چند نفر از دوستانشان به تئاتر می آیند. اینها راً «سودایه قیصری» که از راه می رسد، توصیح می دهد و می گویند «چند سالی هست یک گروه تشکیل دادهایم که به همراه دوستان به تماشای نمایشهای مختلف میرویم. دُربارُه نمایشها تحقیق و پرس و جو می کنیم و اغلب نمایشهایی را می آییم که ارزش نید: دا ند»، او ادامه م. دهد: «تمایش های و پیسک ، مکبثاً زرضا تُروتی را بیش از یک بار با هم دیدهایم،



ں 'ر ، . ئسایش بیاییم». به عقیده این علاقهمندبه تئاتر آثار ثروتى متعلق به همه اقشار است: ت. «نمایشهایی که تاکنــون از او دیدهایم نمایشهای خاص و متفاوتی بودهاند، اما نه زیاد مدرن و نه تقلیدی هستند، حتی در آخرین نمایشاش از نام چهرهها هم خبری نیست و به عبارتی گیشهای نیستند و به نظر می آید به بیننده هایشـــان احترام می گذارند» ُدر آخر ُ قیصری که نمایشهای تروتسی را چندان به اصطلاح روشــنفکری نمیداند،اضافه می کند: «نمایشهای رر تُروتی فکر و احساس مخاطب را در گیسر می کندو می توان گفت به راحتی با هر مخاطبی ار تباط بر قرار می کند، با شخصیتهای کارهایش می توان همزادپنداری کردچون بیشتر آنها در جامعه ما یه ازا دارند». «تویدر ضانظری» عضو دیگر این گروه هم درباره علت حضُورش مي گُويد: «منُ اغلبُ كَارهاُ را ﻪپیشنهادهمین گروهمی روم امادر کل نسبت به قبل خیلی کمتر تئاتر می روم و به همین خاطر هم اسمها به یادم نمی ماند» البته او در مورد سلیقه کلی اش که





و اگر مثل کار های قبل خوب باشد حاضریم برای بیشتر به هنرمندان حاضر در نمایش مربوط است.نیز می گوید: «تمایش های محمد یعقوبی راحتمامی پینم



سى كنم أن رااز دست ندهم!» در میان جمعیت مرد جوانی از کشــور فرانســه همراه دوســتانش به تماشــای «فهرســت» آمده است. Tai Pham که تابعیت فرانسوی و جهر دای بایی دارد، به کمک دختر جوانی که همراه او، سی گوید: «تاکنون چهار نمایش را در ایران دیدهام که ی نام هیچ کدام را یه خاطر ندار م،اما صحنه های آنها برایم جالب بود» خانم جوانی که با اوست اشاره می کند که رستم و سهراب به کارگردانی بهروز غریبپور یکی از آنهاست واین که آنهابه طور تصادفی به تماشای عایش ها می آیند چون فقط می خواهند با هم جایی نت کی در باره نمایش غریب پور هم می گوید: فته باشند. تای در باره نمایش غریب پور هم می گوید: هموزیک و عروسکها کیفیت خوبی داشتند و در کل نمایش در ایران از سطحقابل قبولی برخور دار است». خانم و آقای جوانی تازه وارد ســالن شدهاند، به نظر گرما آنها، اخسته کرده اُست، « ضاشاه حسینی » که سرشُ «ليلاماندگار» به ديدن فهرست مده، می گوید: «این دومین بار است که من به دیدن نمایش فهرست می آیم» و توضیح میدهد: «همسرم بعداز نمایش ویتسک نظر خوبی نسبت به کارهای رضا بدر میاس) ثروتی ندارداما من بعداز دیدن «فهرست» فکر کردم فرصت خوبی است تانظرش را عوض کنم و این بار به همراه او به دیدن نمایش آمدهام البته من هم ویتسک را دوست داشتم و هم فهر ســت»، لیلاماندگار ادامه می دهد: «این طور نیست که کلااز کارهای آقای ثروتی زده شده باشم، مَنُ برای تلاشش اُرزشُ قائلم و می ُدانم مدتها با هنر جویانش برای خلق یک اثر کار می کند، اما ویتسکی ایر خلاف دیگران اصلا دو س هنظرم نمايشي شلوغ و پرزرق وبرق بود كه مخاطب را



كدياماخيا هاهمموتقدندكهشاهكا حتی نیچمی برد، صحیبی سمی...... بود»، او اضافه می کند: «دلیل اصلی که چندان میلی . به دیدن فهرست نداشتم خود رضا ثروتی و گروهش . ۔ ۔ ں عام نبود،من این دست برداشتھای آزادرا نمی پسندم، مثلاویتسک بوشــنر و ویتســک ثروتی با هم خیلی فرق داشت و مطمئنم اُمشب هم چیزی که میبیند بانمایشنامهاصلی خیلی متفاوتاست». «عمواینجابهزحمتشنمی ارزه!»

نمايش كه شروع مى شودجمعي میشوند، بسیاری از بلیتها از قبل پیش فروش شده ۲۵هزار تومان و برای جایگاه بدون صندلی ۲۰هزار نومان است. همه به تر تیب وار دمی شیوند و روی

بر زنداین جا فقط و فقط متعلق به ^حرف او نظرات مردم است. یک اثر خواهد بود یا مخالفش اما نظر مردم هر چه باشــد با حفظ اماتنــداری در این صفحه منتقل خواهد شد. امیدواریم این صفحه در درازمدت پل ارتباطی بی واسطهای بین مردم، رسانه و هنرمندان باشد. بایگاههای پلهمانند می نشینند. تعداد معدودی که . -بلیت بدون صندلی یا میهمان دارند کوسن می گیرند و درست جلوی آخرین ردیف پلهها که فاصله بسیار کُمی با خط صُحنه دارد مینشینند. شروع نمایش با هیاهوی بازیگران که دور صحنه میچرخند شــروع می شود و اولین دیالوگ را پســر بچهای می گوید که بنُ لُحظات أغازينُ توجه تماشا گران را به جلب کرده است. سکوت بر ســالن حاکم شده است و تماشـــُاچیهای تئاتُر نشــُان میدهند که بیشتر از سینماروها آداب در ســالن نشستن را میدانند. البته

بتهای نمایش گنجانده ش

خندهای شنیده می شود. اوج این خنده ها به صحنهای برمی گردد که یکی از دختران بازیگر به میان جمعیت

بي أبد تا توجه مردي را به خود حلب كند. در تمام طول

نكته جالبى كهبه ارتباط بامخاطب توجه دارد گنجانده شده است، در ست در اواسط نمایش ُ«دد» در دیالوگی

با عمویش , و به تماشاچی ها می گوید: «من از این جا

بدم میست سب مسیع میان به در و مساحتی رسد. الان اونا یا تو رستورانن یا دارن تلویزیون نگاه می کنن!

عمو اینجا به رُحمتش نمی ارزه.. اونها یادشون می ره که یکـسـال تموم ما چه رحمتایی کشــیدیم...اونها

ماروفراموش می کنن!عمسواینجابه زحمتش نمی ارزم اونها هر شب اینجابا هم دست می زنن و این ترسناکه!» در میان تماشاچیان کاملامی توان حس

ں رہے۔ ، هر شب آدمایی میان اینجا و دس

استواین خستگی به خصوص در ردیف بدون صندلی بسیار چشمگیر تر است. کمی از میانه نمایش گذشته است که دو سه نَفُری هم وقتی صُحنه تاریک می شود سالن را ترک می کنند. با بیشتر شدن زمان نمایش از ۲ سےاعت و ۳۰ دقیقه که در پروشےور آن آمدہ است مى توان فِضاًى سنگين سالن رااحساس كرد. حتى در یک ربع آخر صدای دستزدن اشتباهی برای تشویق .. پایانی،بیطاُقتیبعضیاز تماشاچیان رانشاُن میدهّد نظرات متفاوت پسازنمایش

نمایش که تمام می شود، جمعیت به نشانه احترام

گاهویی گاه نسسبت به طنز مختصری کسه در برخی همه بازیگران تئاتراز شاگردان رضا تُروتی بودند كەبەنظرم خيلى خوبازيس کارشان پر آمدند، پسر بچهای هم که کودکی نقش اول نمایش رایان م رابازیمی کردخیلی بیشتراز انتظار خوب بود. گروه حرکات موزون هم عالى بودند. كليت دربری جاری کی اور درباره پسری بودکه میخواسترهبرار کسترشود وقطعهای رابسازد



تمام ماجراهای رضاثروتی و «فهرست» هنرجویانش

می کنند. حال وهوای سالن نشان می دهد که بسیاری در دنیای هنر همیشه منتقدان و رسانه ها و هنرمندان صاحب سخن بودهاند و مخاطبان مستمع. معمولا در مواردی بســیار خاص حرف و نظر مردمی که به تماشــای فیلم، تئاتر، گالری، کنسرت یا هر رویداد دیگر فرهنگی و هنری می روند، جایی در بین اظهار نظرهای رسانه ای ندارد. نظر مردمی که بارها با تبلیغ یا ضد تبلیغ های دورهمی باعث شکست باموقفیت، مهجور ماندن یا دیدهشدن آثار فرهنگی و هنری شدهاند. همیشه مورد بی مهری قرار گرفته است در حالی که اهمیت نظر مردم به عنسوان مصرف کننده محصول فرهنگی می تواند بسیار مهم و تعیین کننده باشد. اعتقاد به اهمیت نظر مردم باعث شد به فکر طراحی ی وی در سر سر ۱۳۰۷ تجمیع آرای مردمی در خصوص آثار فرهنگی و هنری باشسد. نام صفحه را هم با بهنگاهی به «هنر مندان» گذاشتیم «هنر مردم» در این صفحه قرار است کلیه اتفاقات فرهنگی و هنری از ز آویه نگاه قضاوت و سنجش مردم عادی جامعه مورد بررسی قرار گیرد. قرار است در این صفحه در روز ها و شبهای مختلف به سالن های نتاتر و سینما و کنسرتها پیابیم به گالری هاسر بزنیم و بامر دم در خصوص اثری که به تماشایش رفتهاند، حرف بزنیم. در این صفحه قرار نیست چهره شناخته شده و مشهوری حرف کرد که مدت طولائی اجرا برخی از آنها را خسته کرده

برارت با بی بی کار برای با بی بی بی بی بی بی بی از تماشــاچیان از نمایش لذت بردهانــد. رضا ثروتی با تشــویق طولانی حضار مواجه میشــودو سالن انگار کاملا از فضای ســنگین دقایق آخر خارج شده است. همه بالاخره أرام أرام از سالن خارج مُی شُوند. در میان جمعیتی که در حال خروج است جوانی به شوخی از دوستش می پرسد: «وقتی می میریم صداها کجا میرن حمید؟» که این اولین دیالوگ پسر بچه حاضر نر نمایش مربوط است که از تماشاچیان پر سیده بود ر با یا در در است. «شماها میدونین وقتی مردم میمیرن صداهاشون کجا مسیره؟» مهرداد شــیخی که به همــراه حمید . شهسواری دوست و همدانشگاهیاش به دیدن این نمایش آمده است، می گوید: «بازی این پسر کوچک به نظر من از بهترین قسمتهای نمایش بود و واقعا ر مرادر گیر می کرد،بهخصوص ارتباط او بافرشته خیالے اش, اخیلی دوست داشتم» این تماشاچی البته در کل فهرست را نمایشی تلخ می داند و ادامه می دهد: «درست است که سعی شده بود با کمی طنازی و موزیک از تلخی آن کم شــود اما مرگ اتفاق ایش بود، مــن خودم خیلی به مُرگ فکر می کنم و واقعا احسّـاس می کُردم شــخصیت اصلی هم مثل من هیچوقت مــرگ اطرافیانش را باور نکرده ۱۳ ص می تیار تیار اضافه می کند: «به نظر است». حمید شهسواری نیز اضافه می کند: «به نظر من بیشتر بازی ها خوب بود، گریم بازیگران هم خیلی از نظر من که اصلاهنری نیستم و کم به تئاتر می آیم جالب بود». سه خانم جوان نیز در حال رفتن به سوی

همه چیز در فکر شخصیت اصلی مرور می شدو من

ریم. ســر کار رفتن برایمان سخت میشــود، فکر می کنم که خیلی مهم است موقع برنامه ریزی فقط یکسری آدمهای خاص در نظر گرفته نشــــ ا ديدن اين نمايش آمده است هم فهرست الين گونه سیر میکند: «همه بازیگران تئاتر اُز شاگردان رضًا ثروتى بودند كه به نظرم خيلي خوب از پس كارشان ربچهای هُم که کودکی نقُش اول نُمایش را بازی می کرد خیلی بیشتر از انتظار خوب بود. گروه ر کات موزون هم عالی بودند»، این علاقه مند به تئاتر ادامه می دهد: «کلیت داســتان درباره پسری بود که مے خواست, هیر ارکستر شود و قطعهای را بسازد» او ادامه می دهد: «میزانسن های کار خیلی خوب بود و در کل گروه یکدستی بودند، تنها آکسسوار صحنه بکُ تَحْتُحُواْب بود که پشَـت آنْ یک پیانُو طراحی ۔۔۔۔۔۔ تو ب بر۔ ۔ پست ں یہ پیدر سر عی شدہ بودو تختخوابی شہیہ یک تابوت کہ بہ نظرہ طراحى صحنه بسيار خلاقانه وجمع وجورى راساخته بودنيماخيراللهى همراهامير هممى كويد: ين دوستان، فقط من مجبور شدم بليت بدون صندلي بگیرم که با توجه به زمان سه ساعته نمایش واقعا اذیت کننده بود، اگر می دانستم این قدر بین با صندلی میآمندم» او ادامه می دهد: «البته ایس را هم بگویم تماشای نمایش از آن زاویه هم خوبی داشت و هم بدی، از آن فاصله نزدیک همه چیز بــرای من زنده تر بود» و ضافه می کند: «مطمئنم صحنه های نمایش تامد، بامن خواهد بود، تصویرهای عجیبی خلق شد که مخاطب رامتعجب و درگیر می کرد، تمام طول نمایش من محوهُمین صحنه هابودم و خیلی لذت بردم که نمایش فقط براساس دیالوگ استوار نبود، بلکه خیلی چیزهابرای جذاب شدن داشت». بهروز صدقی از دیگر پ آبر همراهان آنهامی گوید: «دقیقا همین موضوع را من در یادداشت فرمان آراخوانده بودم که در آن به صحنه های ينمايى اشاره شده بودو واقعاهم همين اتفاق در تئاتر افتاد، طبق نظُريه برسُونُ سينما چيزَى به جز ادبياتُ و موسیقی و نقاشــی است، من فکر می کنم ما همین بااین که گروه بسیار یکدست عمل کردند و هماهنگی در آن دیده می شداما فکر می کنیم در آوردن یک نمايشنامه طولاتى لهستانى كارهر كسىنيد نظرم انرژی لازم را برای این صحنه نگذاشت و کمی همه چیز را از ریتم انداخت اما بازی خوب پسریچهای که نقش کودکی او را به عهده داش كمك كرد» او ادامه مى دهد: «در هر حال خوشحالم که رضا ثروتی با گروهی که بعضی از آنها تازه کار هم هستند جرات این را دارد که دست به اجرای چنین نمایشی بزند، به هر حال مطمئنا سطح کار او از بسیاری از كارگردانان فعلى بالاتر است» بيشتر تُماُشاچيان بگرُ می خواهند زود به خانه برونــد و همه ماجرا را با یک «خوب بود» ساده تمام می کُنند، در این میان مادر ۔ و دختری هستند که منتظر کسے هستند، سعیدہ رمضانی می گوید: همن هر چند وقت یک بار به دیدن تُئاتر میآیم و کارها را براسُاس نُظراتی که دُر فضای مجازی میخوانمانتخاب می کنم،سعی می کنم حتما دختر بايسرم اله ديدن اين نمايش هاساق محون فكر می کنیم تئاتر در خود نوعی انرژی دارد که می تواند فکر هر کسی را باز کند»او بااشاره به این موضوع که دوست هایش هم به هنر عُلاقه داشـ میُدهٰد: «من همیشه دلمُ میخواست به س از رشتههای هنری بروم و آن را دنبال کنم اما فرصتی پیش نیامد،دوست دار م بچههایم فرصت داشته باشند پیش نیامد،دوست دارم بچههایم فرصت داشته باشند که انتخاب کنند» او ادامه می دهد: «خیلی خوشحال شدم که بازیگر خردسالی هم در این نمایش حضور داشت و برایم جالب بود» آنالی محمدزاده نیز اینطور ى گويدُ: «مَن خيلى بُه تئاتر علاقه دارمُ و اينُ نمايشُ ا هم خيلى دوست داشتم، در همه صحنهها خلاقيت ی ہے. راھم خیلی دوست وجود داشـت ومن اصلامتوجه نشدم این سه ساعت طور گذشت» تقریبا همه رفته اندویک * رژ با تماشاگران نمایش فهرست به کار گردانی رضا ثروتی . به پایان میرسد حالا و با شنیدن نظرات مردم شاید بهتر بتوانیدبهاین نکته فکر کنید که آیارفتن به نمایش «فهرست» را در اولویتهای خود قرار می دهید یا نه «فهرُست» اُجرايُ خُودرااز ۱۷ خُردادُماه آغاز کرده به مدت یک ماه هر روز به ُجزُ شنبه هادر دو سانس ۱۹:۳۰ و ۲۱ به مدت ۵۰ اُ دُقیقه روی صحنه می رود.